

## خواست مخاطب

### در تعیین سر نوشت شخصیت ها مهم است

■ **مریم جان** چیزی که در بازی شادمر تمام این سال‌ها برای من جلب توجه می‌کند بازی زیرپوستی و پنهانی است که اغلب حتی به چشم نمی‌آید. اساساً در سینمای ایران این جنس بازی بی‌تظاهر خیلی کم دیده می‌شودولی به‌شخصه برای من بسیار ارزشمند است.انتخابت برای این جنس بازی ومسیر حرفه‌ای در این سال‌ها چه‌طور بوده و به‌کجا قرار است برسد؟

مقدم: بازی مورد علاقه من که سعی کردم به آن نزدیک شوم و آن را اجرا کنم همین‌طور که تو اسم بردی بازی پنهان و زیرپوستی است. در واقع نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین اجرا از واقعیت برای من است و خودم همیشه در تماشای این جنس بازی بازیگران در سینمای جاهای مختلف دنیا لذت برده‌ام. اینکه می‌گویی بازی من برایت ارزش دارد از لطف توست اما گمان می‌کنم در ایران این بازی خیلی محبوب نیست و به چشم هم نمی‌آید. بازی‌های درشت‌تر انگار برای سلیقه مردم جذاب‌تر است. این را هم می‌توانم بفهمم که ریشه در سال‌ها سینمای خودمان دارد، ولی مرا ترغیب نمی‌کند که به آن سمت مایل شوم، هر کسی در مسیر حرفه‌ای کارش انتخابی دارد و انتخاب من این بوده است. در مورد مسیر کاری‌ام هم باید بگویم به جز آن ۱۰ سالی که در سوئد تئاتر کار می‌کردم، در این سال‌ها در ایران ۱۲-۱۰ فیلم بازی کردم. وقتی به هر کدام از آنها نگاه می‌کنم می‌بینم فیلم‌هایی بوده که دوست‌شان داشتم و بهترین‌هایی بوده است که به من پیشنهاد دادند. فیلم‌هایی که جهان‌بینی فیلمنامه‌ها به من نزدیک بوده و در واقع جهان مفاهیمی بودند که من هم دوست داشتم بخشی از آن باشم. من هرگز کاری نکردم که قبول نداشته باشم، چه سیاست پشت پروژه را، چه خود پروژه و آدم‌های آن را. همیشه جدا از قبول کردن و قبول داشتن جایی کار کردم که لذت بردم، چون اعتقاد دارم که پخش بزرگی از کار برای من لذت بردن از زمانی است که با گروهی همراه می‌شویم و سفری را تجربه می‌کنیم. همان‌جاها من وقت دارم از کار و زندگی لذت ببرم، مخصوصاً که خیلی از فیلم‌هام اکران محدودی داشته یا توقیف شده‌اند، چون اغلب فیلم‌های مستقل و هنری بوده‌اند. پس من یاد گرفتم که از بودن و حضور در آن لحظه لذت ببرم. البته ما کار می‌کنیم که بعدتر بواسطه حضور در فیلم با مردم از راه پرده سینما ارتباط برقرار کنیم. ولی خب من کمتر این لذت نصیب شده و فیلم‌هام این شانس را داشته‌اند. گرچه امیدوارم این جنس فیلم‌ها هم روزی با مردم ارتباط پررنگ‌تری برقرار کنند اما یادگرفتم سهم من از این فیلم لذت بردن است. من هیچ تعصب و وسواس خاصی هم ندارم. برای انتخاب کار فقط برایم مهم است که بتوانم با فیلمنامه ارتباط برقرار کنم و آن را دوست داشته باشم. چون بازیگر آدمی دارای عقل و شعور است و حداقل مثل هر انسان دیگری و گاهی حتی خیلی بیشتر باید نگاه سیاسی و اجتماعی داشته باشد و نمی‌تواند فقط مثل یک اکسسوار در هر فیلمی حضور داشته باشد. باید با شعورش انتخاب کند و حرف فیلم را قبول داشته باشد. اصلاً قبول ندارم که بازیگر باید هر کاری را انجام دهد. مثل نویسنده‌ها که برای خود سبکی دارند، بازیگر هم باید همین‌جا ایستد. اگر چه خیلی‌ها معتقدند همه باید عقل و شعوری داشته باشند جز بازیگر.

■ **و سؤال آخر درباره پایان‌بندی فیلم: فکر نمی‌کنی اگر تدوینگری جز خودت بود فیلم را جای دیگری تمام می‌کرد؟ می‌دانم وقتی کارگردان سکانسی را دوست داشته باشد کنار گذاشتنش چه قدر سخت خواهد بود اما حدس می‌زنم فیلم یک پایان درخشان دارد که از آن عبور می‌کنید. در این پایان‌بندی چه چیزی برای‌تان مهم تر بود؟ و اساساً علاقه‌مندو مدافع پایان باز هستید یا قرار است تکلیف همه چیز مشخص شود؟**

صناعی‌ها:پایان نوشته شده‌روی کاغذ در نسخه قبلی فیلمنامه همان پایان داخل ماشین بود. یک پایان باز. اما در طول یک سال اخیر بعد از چندین سال که آن پایان باز پایان فیلمنامه بود، تصمیم گرفتم این پایان را برایش بگذاریم. من شخصاً مشکلی با پایان باز ندارم و در فیلم‌ها حتی دوست دارم این مدل پایان‌بندی را. و اتفاقاً پایان باز قصیده هم در آن سکانس ماشین پایان بدی نیست ولی نکته‌ای هست که دوست دارم درباره آن حرف بزنم، ما نمی‌خواستیم تصمیم‌گیری برای پایان را که قاعدتاً در پایان باز به عهده مخاطب است برای این لحظه یا ادامه این لحظه به عهده تماشاچی بگذاریم، چون ممکن است آن نیمه تاریک روایت در ذهن مخاطب غالب شود و پایان ریسکی‌ای می‌بود برای این درام. فکر کردیم شاید مخاطب در این‌جا تمایل داشته باشد قصه تمام شود تا سر دوراهی گیر نیفتد. ما خواستیم از تردید مخاطب برای ماندن یا نماندن در شخصیت اصلی داستان با هم به سمت دیگری ذهن را ببریم و آن اینکه آیا زن انتقام گرفت یا نگرفت. این برداشت در پایان‌بندی، دوگانه دنیای موازی ایجاد می‌کند و پایان غیر کلیشه‌ای‌تری است. روی این کلمه کلیشهای تأکید دارم به همین دلیل سراغ این پایان رفتم. البته ممکن است کمی از فیلم فاصله بگیریم و برای پایان آن به نتیجه دیگری برسیم. ممکن است دوباره دلمان بخواهد به آن پایانی که سال‌ها روی کاغذ وجود داشت برگردیم. قشنگی سینما برای من همین است که کاراکترهای ما را که مدت زیادی با آنها زندگی کرده‌ایم، دیگران هم ببینند و با آنها زندگی کنندو راجع به آنها با ما حرف بزنند. من صدای مخاطبم را می‌شنوم و نظر آنها روی سرنوشت کاراکترها برایم مهم است.



پخش همودی

## راهنمای تماشای جشنواره فیلم فجر/ دوشنبه ۲۱ بهمن

- من می‌ترسم/ بهنام بهزادی
- سینماهای نمایش دهند: ماندانا ساعت ۱۷، جوان ساعت ۱۹:۳۰
- قصیده گاو سفید/ بهتاش صناعی‌ها
- سینماهای نمایش دهند: آزادی ساعت ۱۶:۳۰، ماندانا ساعت ۱۹:۳۰، جوان ساعت ۲۲
- عامه پسند/ سهیل بیرقی
- سینماهای نمایش دهند: آزادی ساعت ۱۹، ماندانا ساعت ۲۲، جوان ساعت ۱۷
- مردن در آب مطهر/نوید محمودی
- سینماهای نمایش دهند: راگا ساعت ۱۷، آزادی ساعت ۱۹:۳۰، مگامال ساعت ۲۲
- آبادان یازده/ ۶۰/مهرداد خوشبخت
- سینماهای نمایش دهند: زندگی ساعت ۱۹:۳۰، موزه سینما ساعت ۱۷، استقلال ساعت ۲۲
- آن شب/ کوروش آهاری
- سینماهای نمایش دهند: زندگی ساعت ۲۲، موزه سینما ساعت ۱۷، استقلال ساعت ۱۹:۳۰
- پوست/ بهمن و بهرام ارک
- سینماهای نمایش دهند: زندگی ساعت ۱۷، موزه سینما ساعت ۲۲، استقلال ساعت ۱۹:۳۰
- لباس شخصی/ امیر عباس ربیعی

- سینماهای نمایش دهند: بهمن ساعت ۱۷، کیان ساعت ۲۲
- دو زیست/ بروز نیک‌نژاد و سعید خانی
- سینماهای نمایش دهند: بهمن ساعت ۱۹:۳۰، کیان ساعت ۱۷
- روز بلوا/ بهروز شعبی
- سینماهای نمایش دهند: بهمن ساعت ۲۲، کیان ساعت ۱۹:۳۰
- دشمنان/ علی درخشنده
- سینماهای نمایش دهند: کوروش ساعت ۲۲، باغ کتاب ساعت ۱۷
- کشتار گاه/ عباس امینی
- سینماهای نمایش دهند: کوروش ساعت ۱۷، باغ کتاب ساعت ۱۹:۳۰
- درخت گردو/ محمد حسین مهدویان
- سینماهای نمایش دهند: کوروش ساعت ۱۹:۳۰، باغ کتاب ساعت ۲۲
- آتابای/ نیکی کریمی
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۱۶
- ابر بارانش گرفته/ مجید بزرگ
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۱۸:۳۰
- پدران/ سالم صلواتی
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۲۱:۳۰، فرهنگ ساعت ۱۹
- بی‌صدا حلزون/ بهرنگ ذرفولی‌زاده
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۱۶:۳۰، فرهنگ ساعت ۲۱:۳۰
- سه کام حبس/ سامان سالور
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۱۹، فرهنگ ساعت ۱۶:۳۰
- خوب بد جلف ۲: ارتش سری/ پیمان قاسم‌خانی
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۲۲، فرهنگ ساعت ۱۹:۳۰، شکوفه ساعت ۲۲
- سینما شهر قصه/ کیوان علی‌محمدی، علی اکبر حیدری
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۱۷، فرهنگ ساعت ۲۲، شکوفه ساعت ۱۷
- شای پروانه/ محمد کارت
- سینماهای نمایش دهند: کوروش ساعت ۱۹
- خروج/ ابراهیم حاتمی‌کیا
- سینماهای نمایش دهند: کوروش ساعت ۲۱:۳۰، باغ کتاب ساعت ۱۶:۳۰
- خون شد/ مسعود کیمیایی
- سینماهای نمایش دهند: کوروش ساعت ۱۶:۳۰، باغ کتاب ساعت ۱۹
- مغز استخوان/ حمیدرضا قربانی
- سینماهای نمایش دهند: آزادی ساعت ۱۶، گالریا ساعت ۱۹:۳۰، تماشا ساعت ۲۲
- تعارض/ محمدرضا لطفی
- سینماهای نمایش دهند: آزادی ساعت ۱۸:۳۰، گالریا ساعت ۲۲، تماشا ساعت ۱۷
- روز صفر/ سعید ملکان
- سینماهای نمایش دهند: آزادی ساعت ۲۱، گالریا ساعت ۱۷، تماشا ساعت ۱۹:۳۰
- تومان/ مرتضی فرشیاف
- سینماهای نمایش دهند: ایران مال ساعت ۱۹:۳۰، فرهنگ ساعت ۱۷، شکوفه ساعت ۱۹:۳۰
- خورشید/ مجید مجیدی
- سینماهای نمایش دهند:آزادی ساعت ۲۱:۳۰، باغ کتاب ساعت ۲۱:۳۰، ایران مال ساعت ۲۱

### مستند و فیلم کوتاه

- جایی برای فرشته‌ها نیست/ سام کلاتری
- سینماهای نمایش دهند: راگا ساعت ۱۹:۳۰، آزادی ساعت ۲۲
- مهدی عراقی را بکش/ عبدالرضا نعمت‌اللهی
- سینمای نمایش دهند: مگامال ساعت ۱۷
- دم‌ازدها/ سعید کشاورز
- سینمای نمایش دهند: مگامال ساعت ۱۷
- کوچه/ محمدرضا مصباح
- سینمای نمایش دهند: مگامال ساعت ۱۹:۳۰
- خط باریک قرمز/ فرزاد خوشدست
- سینمای نمایش دهند: مگامال ساعت ۱۹:۳۰

## راهنما

## ادامه از صفحه ۱۳

## ”

### مقدم:

### بازی مورد علاقه

من که سعی

کردم به آن

نزدیک شوم و

آن را اجرا کنم

همین‌طور که

تو اسم بردی

بازی پنهان

و زیرپوستی

است. در واقع

نزدیک‌ترین و

محبوب‌ترین

اجرا از واقعیت

برای من است

و خودم همیشه

در تماشای این

جنس بازی

بازیگران در

سینمای جاهای

مختلف دنیا

لذت برده‌ام.

اینکه می‌گویی

بازی من برایت

ارزش دارد از

لطف توست اما

گمان می‌کنم در

ایران این بازی

خیلی محبوب

نیست و به چشم

هم نمی‌آید

## زنده باد رحمت

درباره فیلم «خروج»



پرویز چاهد

از تم‌های مورد علاقه

اوست که تم اصلی

فیلم «خروج» هست

و در فیلم‌های دیگر از جمله «آژانس شیشه‌ای»، «ارغوان» و «بادیگارد» نیز دیده می‌شود.

دغدغه حاتمی‌کیا به‌عنوان فیلمساز مدافع انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، در «خروج»، عدالت اجتماعی است که به‌باور فیلمساز از طرف نظام نادیده گرفته شده‌و در نتیجه مردم زحمتکش هوادار نظام را نیز در مقابل آن قرار داده است. مسأله فیلم بسیار معاصر و امروزی است. اینکه چطور می‌شود افرادی که وفادار به نظام و انقلاب‌اند، بتدریج و به خاطر بی‌توجهی به خواست‌های برخی آنها از مسیر انقلاب خارج می‌شوند.

رحمت و کشاورزان درون فیلم، نماینده نسلی‌اند که برای انقلاب و نظام مبارزه کرده‌اند، آنها همانند حاج کاظم «آژانس شیشه‌ای»، رزمنده جبهه‌های جنگ بوده‌اند، در جنگ، شیمیایی ورخمی شده‌اند، پس‌ریا شوهرشان را در جنگ از دست داده‌اند و به همین دلیل انتظارشان این است که نظامی که برای آن جنگیده‌اند، به مطالبات آنها بی‌اعتنا نباشد. اما فرماندار منطقه، آنها را اغتشاشگر می‌خواند که با کارشان، امنیت کشور را به خطر انداخته‌اند یا از زبان مشاور رئیس جمهوری می‌شنویم که کشاورزان معترض را تهدید کرده و نیز آنها می‌گوید «هرکس مقابل نظام بایستد نظام هم مقابل او می‌ایستد». از دید نماینده رئیس جمهور، کار رحمت و کشاورزان، مطالبه‌گری نیست بلکه «گردن کشی» و «خروج از نظام» است و خروج از نظام نیز هزینه دارد. در نتیجه

او از آنها می‌خواهد که توبه کنند.

زمانی که کشاورزان معترض از جاده اصلی به جاده فرعی می‌روند، حاتمی‌کیا، این خروج را به شکل نمادینی نشان می‌دهد.

فیلم با نمایی هلی شات و چشمگیر از دشتی وسیع در شب شروع می‌شود؛ از مزرعه پنه‌ای که صاحب آن رحمت، کشاورزی است که مورد ظلم واقع شده است. ندانم‌کاری مسئولان آب و فاضلاب، باعث شده که آب‌های شور سد «تلخ آب» به زمین‌های کشاورزی اهالی روستای «عدل آباد» بریزد (حتی نام‌ها نیز نمادین‌اند) و مزرعه پنبه آنها را نابود کند. رحمت برای دادخواهی تصمیم می‌گیرد که با تراکتور به تهران و نزد رئیس جمهوری برود و کشاورزان دیگر نیز با او همراه می‌شوند اما حرکت اعتراضی آنها در جاده به یک خبر رسانه‌ای تبدیل شده و مورد توجه رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور قرار گرفته و موجب نگرانی مسئولان حکومتی و نیروهای امنیتی می‌شود.

پیرنگ کشاوزان درون فیلم بسیار تحریف است و برخی از خرده روایت‌ها و اتفاق‌هایی که در راه می‌افتد، ارتباطی با پیرنگ اصلی ندارند از جمله سکانسی که کشاورزان، مزرعه کشاورزی را که تراکتورش در راه خراب شده شخم می‌زنند.

«خروج»، فیلم ژانر نیست هرچند عناصری از ژانرهای وسترن، دهقانی و جاده‌ای را در خود دارد. نشانه‌هایی از فیلم‌های جاده‌ای مثل «داستان استریت» دیوید لینچ و «شوگرلند اکسپرس» اسپیلبرگ و وسترن «نابخشوده» کلینت ایستوود و فیلم «دهقانی «زنده باد زاپاتا» ی‌الیا کازان و «خوشه‌های خشم» جان فورد در فیلم وجود دارد اما «خروج» بیش از همه یادآور ژانر فیلم‌های رئالیسم سوسیالیستی و فیلم‌های ملی‌میهنی اتحاد جماهیر شوروی سابق است. در این ژانر،

## قدر نادیده‌های دوست‌داشتنی

درباره دو فیلم «آتابای» و «من می‌ترسم» که جزو خوب‌های جشنواره امسال بودند

باشیم. کاظم یا همان آتابای قهرمان فیلم است. مردی به ظاهر سخت و در باطن شکننده و حساس. مردی که بعد از خواهرش و از دست رفتن عشقش انگار دچار یک مازوخسیم پنهان شده است. رابطه آتابای با رفیقش یحیی یکی از بهترین دوتایی‌های مدرانه امسال است. جواد عزتی هم در نقش یحیی خدا را شکر از آن قامت جوان عاصی جنوب شهری که داد و بیداد می‌کند بیرون آمده. زبان ترکی فیلم هم کمک کرده تا هم حجازی‌فر و هم عزتی را در هیبت آتابای و یحیی راحت‌تر بپذیریم. سکانس بسیار کشیدن‌شان با هم، لاستیک آتش زدن‌شان و آن شب‌نشینی که راز دل‌شان را به هم گفتند جزو دوست‌داشتنی‌ترین سکانس‌های جشنواره امسال بود. مشکل «آتابای» فقط در رابطه زن و مرد قصه است. رابطه‌ای که شکل‌گیری‌اش را ما نمی‌بینیم. دو سوم فیلم فقط صرف شخصیت‌پردازی آتابای می‌شود و در یک سوم پایانی ناگهان زن وارد زندگی‌اش می‌شود. عاشق می‌شود. تغییر می‌کند. و ایراد این جاست که ما پیش‌زمینه این عاشقی و تغییر و تحول نمی‌بینیم. با این حال فیلم سکانس صحبت زن و مرد را جوری از کار درمی‌آورد که بیشتر مشتاقان وصال‌شان باشیم تا چرایی و چگونگی شکل گرفتن عاطفه میان‌شان. در نهایت موسیقی حسین علیزاده روی تصاویر می‌نشیند و نیکی کریمی به کمک فیلمنامه و بازی هادی حجازی‌فر موفق می‌شود اتمسفر و جوی در فیلم خلق کند که مخاطب را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بدون شک این فیلم بهترین فیلم کارنامه نیکی کریمی است و یکی از دلپذیرترین فیلم‌های فیلم‌بینی در جشنواره امسال.

از آن طرف «من می‌ترسم» بهنام بهزادی در تهران اتفاق می‌افتد. اینجا قهرمان دوست‌داشتنی نداریم،

در کوران فیلم‌های اجتماعی و سیاسی جشنواره، دو فیلم دوست‌داشتنی تقریباً

موفقانصراللهی

نادیده گرفته شدند و کمتر درباره‌شان صحبت شد. نه آنقدر عامه‌پسند بودند که در انتخابات‌های مردمی جا بگیرند و نه جنجال و هیاهو و حاشیه داشتند که در محفل‌های سینمایی پررنگ شوند. فیلم‌هایی که فیلمسازان‌شان قصه تعریف کردند و سعی کردند در هنگام قصه گفتن جهان شخصی خودشان را هم خلق کنند. «آتابای» ساخته نیکی کریمی و «من می‌ترسم» ساخته بهنام بهزادی دو فیلمی بودند که سینمای ایران و جشنواره فیلم فجر به فیلم‌هایی شبیه آنها بیشتر نیاز دارد. نه تلخ و مصیبت‌بار هستند، نه از دل سینمای اجتماعی می‌آیند، نه ایدئولوژیک و سیاسی هستند و نه آنقدر پرت از زمانه که نتوانی تاریخ و جغرافیا را در آنها تشخیص بدی. فیلم‌های قصه‌گویی هستند با کاراکترهایی که وجهه‌هایی از خود ما را می‌توانند داشته باشند. غریبه نیستند. آدم‌های یک محله خاص یا تیپ مربوط به یک فرهنگ ویژه نیستند. در این دو فیلم زندگی جریان داشت.

سلیقه شخصی من البته به فیلم «آتابای» نیکی کریمی نزدیک تر است. با قاب‌بندی‌های درخشان سامان لطفیان که لاگ‌شات‌هایش از طبیعت یادآور عکس‌ها و قاب‌بندی‌های کیارستمی است و ادای دینی به او. با لوبکیشن دیدنی خوی و طبیعت رنگارنگ و گرم و دوست‌داشتنی‌اش. فیلم یک کاراکتر محوری دارد که می‌توانیم دوستش داشته



نگار مفید

پیش از نوشتن این متن، لازم است اعتراف کنم که من تماشای فیلم‌های تکراری را دوست دارم. از کشف و شهود در محتوای تکراری لذت می‌برم. ذهنم فرصت پیدا می‌کند از کلیات فرار کند و به جزئیات نگاه بیندازد. فرصت تماشای ویژه‌کاری‌هایی را پیدا می‌کند که در نگاه اول قابل دیدن نیست و به این ترتیب از سرنوکه زدن با عناصر کوچک‌تر برای خودش معمایی می‌سازد و به بازی‌گوشی ادامه می‌دهد. تماشای فیلم «شین»، با برخی المان‌های تکراری و قابل حدسش دقیقاً از این جهت هیجان‌انگیز است و البته جزئیاتی که درباره آن صحبت می‌کنیم، مخاطبش را از این کشف و شهود بی‌نصیب نمی‌گذارد و بهانه‌ای برای ماجراجویی می‌سازد. با این پیش‌زمینه، حالا بیاییم در درباره فیلم «شین» صحبت کنیم. نخستین فیلم میثم کزازی که به‌نام فیلم ژانر وحشت در سکوت خبری ساخته شد. دقیقاً مشخص نیست چه کسی پرچسب ژانر وحشت

را به این فیلم چسبانده است، به این دلیل که فیلم با تک‌تک ویژگی‌های ژانر رازآلود و معمایی همخوانی دارد و ارتباطی با مؤلفه‌های ژانر وحشت پیدا می‌کند. از این جهت، پیش از ورود به سالن، آدرس اشتباهی به بیننده می‌دهد و باید مدت زمانی بگذرد تا داستان دست خود را رو کند و با قطعیت بتوان گفت: «این‌که ژانر وحشت نیست». «شین» از همان لحظات ابتدایی‌اش، شروع به بازی گرفتن مخاطب می‌کند. دقیقاً در آن لحظه که به‌عنوان زیرعنوان فیلم می‌نویسد: «براساس یک داستان واقعی» و با وجود قابلیت داستان در تبدیل شدن به یک بیانیه سیاسی، بخوبی از این ماجرا فرار می‌کند و به ویژگی‌های داستانی‌اش پایبند می‌ماند. یک داستان ماجراجویانه که برای لحظاتی، واقعی بودن داستان را از ذهن مخاطبش پاک می‌کند. فیلم با ورود یک گروه جوان به خانه‌ای قدیمی داستان خود را آغاز می‌کند و در حالی که مخاطب این آمادگی را دارد تا شاهد در دسرهای این گروه جوان در خانه باشد، آنها صرفاً آغازگر داستان می‌شوند و از خانه بیرون می‌روند، با داستان‌های خودشان و در دسرهایی تازه، نخستین رودستی که «شین» به مخاطب و ژانر است،

## ۶

## فریادها و نخواها

فرد اهمیتی ندارد، قهرمان، فرد نیست بلکه جمع و توده است و فرد باید قربانی شود یا نادیده گرفته شود. اگرچه حاتمی‌کیا، کاملاً در محدوده این ژانر عمل نمی‌کند اما حرکت کلی فیلم او در فیلم با نمایی هلی شات و چشمگیر از دشتی وسیع ساخته داون‌توک، ورود یک تراکتور به روستای توسعه نیافته، باعث ایجاد تنش دراماتیک بین دهقانان و قزاق‌ها می‌شد اما در «خروج» برخلاف «زمین»، عصیان کشاورزان، به مبارزه طبقاتی دهقانان علیه طبقات حاکم تبدیل نمی‌شود. حاتمی‌کیا موفق نمی‌شود شورش و عصیان فردی را به حرکتی جمعی و توده‌ای تبدیل کند. ضمن اینکه فیلم‌هایی مثل «زمین»، دارای یک شاعرانگی و غنای بصری نیرومندی بودند که فیلم «خروج» جز در سکانس آغازین، از آن بی‌بهره است.

رحمت به‌عنوان قهرمان و شخصیت محوری فیلم، آدم موچه‌ی است و انگیزه محکمی برای به‌یاختن و حرکت علیه ظلم دارد. چهره دهقانی، رنج کشیده و کارمیزامتیک او، هم‌لی تماشاگر را برمی‌انگیزد. او همانند شمایل‌های فیلم‌های وسترن، تنها، مغرور و خاموش است و فرامرز قریبیان نیز به بهترین شکلی او را تصویر کرده است. کله شقی و سماجت او و تصمیمش برای سفر به تهران با تراکتور، یادآور «داستان استریت» دیوید لینچ است. اما متأسفانه حاتمی‌کیا به‌جای تمرکز روی این شخصیت و قرار دادن او در مرکز درام روستایی‌اش، با درگیر شدن در ماجراها و شیرین‌کاری‌های آدم‌های فرعی داستان، سقوط فیلمش را رقم زده است.

اگر حاتمی‌کیا، به‌جای راه‌اندختن کارناوال کشاورزان در جاده و ساختن صحنه‌هایی شلوغ، شکسته و آشفته، و سواس بیشتری در پرداخت سینمایی فیلمش به خرج می‌داد، می‌توانست یکی از بهترین فیلم‌های حماسی و دهقانی سینمای ایران را بسازد.

## ۸

## روزی روزگاری

قهرمان فیلم مردی است که از موضع ضعف وارد قصه می‌شود و از جایی به بعد بواسطه اطلاعاتی که به دست می‌آورد احساس قدرت می‌کند و مثل خیلی از کسانی که ظرفیت‌شان برای قدرت پیدا کردن کم است جایگاه خودش را فراموش می‌کند و زندگی خودش و خیلی‌های دیگر را به گند می‌کشد. فیلم بهزادی با طمأنینه و آرام قصه‌اش را می‌گوید. در روایتش از پلان سکانس استفاده می‌کند که البته سلیقه شخصی کارگردان است و نه چیز جدانی به فیلم اضافه می‌کند و نه نقطه ضعفی برایش محسوب می‌شود. یک بازی خوب از امیر جعفری داریم و یک بازی نجسب از پوریا رحیمی سام. فیلم یک سری جزئیات را در میزآنسن‌ها و رابطه آدم‌ها با یکدیگر و شخصیت‌پردازی رعایت می‌کند که باعث می‌شود بعد از مدتی صبر با آن همراه شوید. اینجا طرح اصلی فیلمنامه مشکل دارد. انگیزه آدم بد قصه برای کاری که انجام می‌دهد کافی نیست. قهرمان‌ها هم آدم دوست‌داشتنی نیست که همراهش بشویم. بیشتر کارگردانی بهنام بهزادی است که روایت را جالب می‌کند و رابطه آدم‌ها با هم که پیچیدگی‌های خودشان را دارند و چطور می‌توانند روی زندگی هم تأثیر بگذارند. فیلم برعکس نود درصد آثاری که دیدیم پایان‌بندی درجه یکی به قرینه ابتدای فیلم دارد که تکان دهنده است. چرخه بازخورد اعمال آدم‌ها ادامه دارد و بالاخره عدالت جاری می‌شود. از آرامش جاری در فیلم بهزادی با وجود اتفاقاتی که زیر پوست این ریتم آرام جریان دارد خوشم آمد. یک جور تناقض میان تنش زندگی آدم‌ها و روند فیلم که «من می‌ترسم» را تبدیل به فیلمی قابل تأمل می‌کند.

## ۲

## تقدیر

پیش تعریف‌شده می‌زند، از همین جا آغاز می‌شود و به کرات ادامه پیدا می‌کند؛ به شکلی خوشایند و البته مسئولانه. نوشتن درباره فیلمی در این ژانر که کمتر در سینمای ایران تجربه شده است، کمی سخت است. به‌هر حال دست به‌هر سوی داستان که می‌گذارم و انگشت اشاره را به‌هر سو که نشانه می‌گیرم، ممکن است گشوه‌ای از داستان لو‌برود و جزئیات آن از دست برود. با وجود این، می‌توان گفت که بزرگ‌ترین شانس «شین»، غیبتش در بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر و کلاً در جشنواره فیلم فجر بود. این شانس که از مهلهک رو شدن جزئیات فیلم در نقدیها و برطول و تفصیل فرار کند و پیش‌زمینه‌ای ذهنی برای مخاطب بسازد، به فیلم کمک می‌کند تا اکران خوبی را تجربه کند. سینمایی که در طی این سال‌ها کمتر به مخاطب هدیه داده شده است. اینکه پاپ کونش را بخرد، به سینما برود و یک داستان را روی پرده سینما ببیند و بدون آنکه اعصابش به هم بریزد یا شوخی‌های مبتذل دیده باشد، از سینمای بیرون بیاید. به شرط آنکه دست‌اندرکاران فیلم بتوانند بار سنگین ژانر وحشت را از روی فیلم بردارند و رازهای خانه‌ای ایرانی را به تبلیغات فیلم اضافه کنند.